

Critical Analysis of the Wahhabi Perspective on Ignoring the Monotheism of Sovereignty and Its Consequences in the Light of the Quran and Hadith

Amir Reza Mirzaei^{a*}, Mojtaba Moradi Maki^b

^a Level 3 Scholar, Imam Athar Seminary Institute of Higher Education, Mashhad, Iran

^b PhD student at the University of Religions and Denominations, Qom, higher education teacher at Khorasan Seminary, Mashhad

KEYWORDS

Monotheism of
sovereignty, Send a
message, Wahhabism
The Holy Quran,
Towhid Ebadi

Received: 14 November 2025;
Accepted: 23 December 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2025.2077856.1153

ABSTRACT

Monotheism, as the fundamental axis of divine religions, plays a pivotal role in the dimensions of governance and legislation, in addition to the worship aspect; as the noble verse Indeed, the rule is only for Allah explains the monopoly of sovereignty in the divine essence. The issue of the present study is to criticize the reductionist approach of the Wahhabi movement, which, by focusing exclusively on monotheism of worship and ignoring monotheism of sovereignty, reduces the mission of the divine prophets to a mere call to worship rituals and paves the way for deviant and takfiri readings in the Islamic world. This study, using a descriptive-analytical method and citing verses of the Holy Quran and authentic narrations, critically examines the epistemological foundations of this view and its consequences on the philosophy of sending a messenger. The findings of the study show that the exclusive interpretation of monotheism by Wahhabism faces three fundamental challenges: first, it conflicts with explicit Quranic texts regarding the negation of tyrants and the establishment of justice, which consider divine sovereignty to be the pillar of the mission; second, it conflicts with the views of prominent Sunni commentators such as Fakhr al-Razi and Ibn Kathir, who have emphasized the semantic coherence of "worship" and "absolute obedience"; and third, it conflicts with the practical conduct of the Prophet (PBUH) in establishing government and the rational ruling based on the coherence of creation and the right to legislate. Finally, the study proves that monotheism of sovereignty is not only a marginal pillar, but is the ultimate philosophy of the mission of the prophets to achieve justice and comprehensive servitude, and reducing it to individual worship is a distortion of the revealed message.

* Corresponding author.

E-mail address: amirreza.f8284@gmail.com

©Author





تحلیل انتقادی دیدگاه وهابیت در نادیده انگاری توحید حاکمیت و پیامدهای آن در پرتو قرآن و حدیث

امیررضا میرزایی^{الف*}، مجتبی مرادی مکی^ب

^{الف} دانش‌پژوه سطح سه، موسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار، مشهد، ایران، amirreza.f8284@gmail.com

^ب دانش‌آموخته دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، مدرس سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران،

moradimaki1393@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
توحید حاکمیت، ارسال رسل، نقد وهابیت، قرآن کریم، توحید عبادی	توحید به‌عنوان محور بنیادین ادیان الهی، افزون بر ساحت عبادی، در ابعاد حاکمیت و تشریح نیز نقشی محوری دارد؛ چنان‌که آیه شریفه (إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ) مبین انحصار حاکمیت در ذات الهی است. مسئله پژوهش حاضر، نقد رویکرد تقلیل‌گرایانه جریان وهابیت است که با تمرکز انحصاری بر توحید عبادی و نادیده‌انگاری توحید حاکمیت، رسالت انبیای الهی را به دعوت صرف به مناسک عبادی فرو می‌کاهد و زمینه‌ساز خوانش‌های انحرافی و تکفیری در جهان اسلام می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معتبر، به واکاوی انتقادی مبانی معرفتی این دیدگاه و پیامدهای آن بر فلسفه ارسال رسول پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تفسیر انحصاری وهابیت از توحید، با سه چالش بنیادین مواجه است: نخست، تعارض با نصوص صریح قرآنی ناظر به نفی طاغوت و اقامه قسط که حاکمیت الهی را رکن بعثت می‌دانند؛ دوم، ناسازگاری با آرای مفسران برجسته اهل سنت نظیر فخر رازی و ابن کثیر که بر تلازم معنایی «عبادت» و «اطاعت مطلق» تأکید داشته‌اند؛ و سوم، تضاد با سیره عملی پیامبر اکرم (ص) در تأسیس حکومت و حکم عقل مبنی بر تلازم خالقیت و حق تشریح. درنهایت، پژوهش اثبات می‌کند که توحید حاکمیت نه‌تنها رکنی حاشیه‌ای نیست، بلکه فلسفه غایی بعثت انبیا برای تحقق عدالت و بندگی جامع بوده و تقلیل آن به عبادت فردی، تحریف در پیام وحیانی است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

در گستره بی‌کران هستی، توحید اصلی بنیادین و محور دعوت جمیع پیامبران است. غایت سیر دعوت انبیاء، تحقق این حقیقت بوده که حاکمیت، انحصاراً در ید قدرت خداوند متعال قرار دارد، چنانکه در آیه شریفه (إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ) (انعام: ۵۷) متبلور گشته است. تبیین این مفهوم، به‌ویژه در نسبت با رسالت الهی، همواره بستری برای برداشت‌های گوناگون بوده است. این پژوهش، با هدف بررسی دیدگاه‌های متفاوت در زمینه توحید

* نویسنده مسئول.

حاکمیت، در پی ارائه تفسیری جامع از غایت بعثت انبیاء است؛ تفسیری که در آن، توحید حاکمیت، جنبه‌ای ضروری و لاینفک از ربوبیت و الوهیت الهی است. این پژوهش به‌طور کلی، در پی صحت سنجی قرآنی و روایی دیدگاه وهابیت درباره رابطه میان توحید حاکمیت و ارسال رسل است. هدف متوسط، تحلیل مبانی تفسیری وهابیت در تقلیل هدف بعثت انبیاء به توحید عبادی و هدف جزئی، اثبات نقش محوری توحید حاکمیت در رسالت انبیاء با استناد به آیات و روایات معتبر است. جریان وهابیت با تفسیری متفاوت، هدف بعثت را صرفاً به توحید عبادی محدود ساخته و توحید حاکمیت را ذیل آن تفسیر می‌نماید. این برداشت ناصواب، بسیاری از باورها را در دایره شرک قرار داده و این تناقض بنیادین چالش اصلی پژوهش است. شایان ذکر است صحت سنجی مبانی قرآنی و روایی با ادعای وهابیت در این دیدگاه از آن جهت ضروری است که تلاش وهابیت برای تأویل حاکمیت به عبادت، با دیدگاه بسیاری از علمای اهل سنت مبنی بر تساوی مفهوم عبادت و اطاعت سازگار نیست. طبری (۱۴۲۲، ۹، ۴۸۳) اطاعت و عبادت را هم‌وزن دانسته و ابن کثیر (۱۴۱۹، ۲، ۴۲۸) استکبار را امتناع از طاعت و عبادت می‌داند. همچنین مفسرانی چون شافعی (۱۴۲۷، ۱، ۲۴۵) و اندلسی (۱۴۲۲، ۳، ۲۶۴) عبادت را همان اطاعت معرفی کرده‌اند. نتیجه این بررسی آن است که وقتی مطلق لفظ «عبادت» در نظر علمای اسلام به معنای «اطاعت» است، تقلیل حاکمیت به بُعد عبادی صرف، یک تناقض جدی است که نشان می‌دهد توحید حاکمیت نقشی محوری در رسالت انبیاء داشته است.

پرسش اصلی این تحقیق آن است که آیا هدف غایی بعثت انبیاء، همان‌گونه که در نصوص وحیانی بیان شده است، صرفاً دعوت به توحید در مقام پرستش است، یا این دعوت، در گستره‌ای فراگیرتر، شامل حاکمیت مطلق الهی و زمامداری او نیز می‌شود؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و استناد به آیات و روایات، استدلال می‌کند که دعوت انبیاء، برخلاف ادعای وهابیت، بر پایه و محوریت توحید حاکمیت استوار است.

۲. پیشینه

بر اساس جستجوی نویسندگان هرچند برخی پژوهشگران پیرامون توحید حاکمیت آثاری را به رشته تحریر درآورده‌اند اما دقت و تأمل در پیشینه نشان می‌دهد برخی از آثار موجود عمدتاً بر مقایسه کلی مکاتب متمرکز بوده‌اند؛ مانند مقاله «مقایسه توحید حاکمیت در مکاتب کلامی» (پورعباس و همکاران، ۱۳۹۴، ش ۱) و برخی دیگر به بررسی نسبت آن با سایر جریان‌ها پرداخته‌اند همانند مقاله «بررسی نسبت دموکراسی و توحید حاکمیت...» (عبدالملکی و همکاران، ۱۴۰۰، شماره ۱۴) و مقاله «توحید در حاکمیت از دیدگاه اخوان المسلمین ایران و سلفیه جهادی» (پورعلی سرخه، شماره ۲۷)؛ که به‌طور متمرکز به توحید حاکمیت در اندیشه وهابیت پرداخته‌اند بر این اساس نوآوری اثر حاضر در بیان توحید حاکمیت از دیدگاه وهابیت و نسبت آن با توحید عبادت است و به‌طور خاص محور اصلی سخن متمرکز بر هدف مبعوث شدن انبیای الهی است؛ چراکه بر اساس محوریت این موضوع، تفاوت دیدگاه وهابیت در توحید حاکمیت و توحید عبادت واضح می‌شود.

۳. مفهوم‌شناسی توحید حاکمیت

توحید حاکمیت مرکب از دو واژه «توحید» و «حاکمیت» است. توحید در لغت، از ریشه عربی «وَحَدَّ» به معنای انفراد و یگانگی مشتق شده است. بر این اساس، «واحد» به چیزی اطلاق می‌شود که فاقد جزء باشد (ابن محمد،

۱۴۰۴، ۵۱۴). برخی آن را به معنای «یکی گفتن» دانسته (بیهقی، ۱۳۶۶، ۲، ۵۹۲)؛ و برخی دیگر حکم به یکی بودن چیزی و علم به یکتایی خداوند را توحید نامیده‌اند (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۹۶) ادوارد ویلیام لین نیز در «واژه‌نامه عربی-انگلیسی» ذیل مدخل «وَحَدَّ» بیان می‌کند که توحید در دوره معاصر به معنای «یکی کردن» نیز به کار می‌رود. (ابن محمد، ۱۴۰۴، ۱، ۱۲؛ ابن زکریاء، ۱۳۹۹، ۶، ۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳، ۴۵۰) و در اصطلاح متکلمان، علم و اقرار به یکتایی خدای تعالی و شریک نداشتن در صفات او است (قاضی عبد الجبار، ۱۴۲۲، ص ۸۰).

واژه حاکم نیز در لغت به معنی بازداشتن و منع از ظلم و ستم است (ابن فارس، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۹۱)؛ و در اصطلاح فقه به کسی گفته می‌شود که بر دیگران ولایت دارد؛ چنانکه در موسوعة کویتیه آمده است «حاکم در اصطلاح فقهی اسمی است که شامل خلیفه، والی، قاضی و غیره نیز می‌شود»^۲ بنابراین حاکمیت در لغت به معنای منصبی است که حاکم دارد (معلوف، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۱۱) و در اصطلاح به معنای حق انحصاری حکومت برای نظارت بر یک قلمروی ارضی معین است (گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۸۱۱).

بر این اساس توحید در حاکمیت یعنی تسلط بر جان و مال انسان‌ها و اداره امور جامعه از شئون خداوند است و تنها حاکم مستقل و حقیقی اوست و حاکمیت دیگران تنها در سایه اذن الهی اعتبار می‌یابد (سبحانی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۷۳) ناگفته نماند ناگفته نماند توحید حاکمیت با توحید عبادی بسیار متفاوت است؛ زیرا عبادت در لغت به معنای نهایت خضوع، خشوع و تذلل است و در اصطلاح شامل عملی است که علاوه بر خضوع ظاهری، با قصد و نیت قلبی مبنی بر ربوبیت یا الوهیت معبود همراه باشد؛ بنابراین، توحید عبادی به معنای انحصاری کردن عبادت برای خداوند متعال است. این مفهوم ناظر به افعال و اعمال انسان است و بدین معناست که انسان در مقام عمل، کسی جز ذات پاک و مقدس خداوند را نپرستد بر این اساس می‌توان گفت توحید حاکمیت تجلی بیرونی و اجتماعی توحید است در مقابل توحید عبادی که تجلی درونی و فردی توحید است. به نظر می‌رسد تفاوت اصلی میان این دو نوع توحید در قلمرو عمل و نوع انحصار است. توحید حاکمیت بر انحصار قدرت حکمرانی، قانون‌گذاری و فرمانروایی تأکید دارد و تعیین می‌کند چه کسی حق دارد بر جامعه حکم کند و قانون وضع نماید اما در مقابل، توحید عبادی بر انحصار عمل پرستش، نهایت خضوع و عبادت تأکید دارد و تعیین می‌کند چه کسی شایسته است که مورد پرستش قرار گیرد.

۴. نسبت توحید حاکمیت و ارسال رسل در اندیشه مسلمانان

ارسال پیامبران الهی، به‌عنوان یکی از سنت‌های بنیادین خداوند، نقشی کلیدی در هدایت انسان‌ها به سوی سعادت دنیوی و اخروی ایفا کرده است (سوره بقره، آیه ۲۱۳؛ سوره یونس، آیه ۴۷). قرآن کریم اهداف بعثت را در ابعاد مختلفی تبیین می‌کند که همگی در چارچوب توحید و جنبه‌های چندگانه آن قابل تحلیل‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱، ۹۰).

در اندیشه بسیاری از مفسران و متکلمان اسلامی، توحید حاکمیت—یعنی پذیرش خداوند به‌عنوان یگانه مرجع قانون‌گذاری و مدیریت امور اجتماعی و سیاسی—از برجسته‌ترین اهداف بعثت به شمار می‌رود (سبحانی، ۱۳۸۷، ۱، ۱۲۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۲، ۸۱).

۱. الحاء و الکاف و المیم أصل واحد و هو المنع؛ و أول ذلك الحكم و هو المنع من الظلم.
 ۲. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۶، ص ۲۶۸. «والحاکم فی الاصطلاح الفقهی: هو اسم يتناول الخليفة، والوالی، والقاضی، والمحکم».

آیه شریفه «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶) این هدف را به وضوح نشان می‌دهد. این آیه، دعوت به توحید را با اجتناب از طاغوت—هرگونه قدرت یا نظام غیرالهی، از حاکمان ستمگر تا قوانین بشری مخالف شریعت—گره می‌زند و آن را محور رسالت انبیا مطرح می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶، ۲۰۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴، ۳۰۱؛ رازی، ۱۴۰۷، ۲۰، ۵۱). این آیه «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» به طور صریح دلالت بر آن دارد که هدف مبعوث شدن انبیای الهی، ایجاد حاکمیتی بر محوریت خداوند و بر هم زدن و از بین بردن حکومت جور است. رسالت پیامبران الهی فراتر از دعوت صرف به عبادت خداوند بود؛ ایشان مأموریت داشتند تا با برپایی عدالت اجتماعی، اجرای احکام الهی و اصلاح ساختارهای سیاسی و اجتماعی، جوامع را به سوی نظامی توحیدی هدایت کنند. آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه ۲۵) تأکید دارد که اقامه قسط (عدالت) هدفی محوری در بعثت است که تنها در سایه حاکمیت الهی محقق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹، ۳۴۱؛ زمخشری، ۱۴۱۸، ۴، ۳۲۱؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۷، ۱۲۳).

همچنین، آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (سوره نساء، آیه ۶۴) بر لزوم اطاعت از پیامبران به عنوان نمایندگان الهی تأکید می‌کند که خود نشانه‌ای از نقش آن‌ها در تأسیس نظم توحیدی است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۲، ۱۵۱؛ سیوطی، ۱۴۱۴، ۲، ۱۵۱). چراکه اگر نقش انبیای الهی صرفاً دعوت مردم بر عبادت بود، دیگر نیازی نبود خداوند مردم را بر اطاعت از رسول تشویق کند و بعدازآن یکی از وظایف رسول را اقامه قسط و عدل معرفی کند؛ لذا آشکار می‌شود که خداوند می‌خواهد مردم را متوجه نقش اساسی انبیا در اداره جهان کند.

این اهداف در سیره پیامبر اکرم (ص) نیز ملموس است:

حدیث «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۲، ۹۹؛ بخاری، ۱۴۱۷، ۷، ۵۱) نشان می‌دهد که اخلاق، بخشی از پروژه‌ای بزرگ‌تر برای تحقق حاکمیت الهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱، ۹۱). حدیث «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُقِيمَ الْحُدُودَ» (بخاری، ۱۴۱۷، ۸، ۲۰۱؛ مسلم، ۱۴۱۱، ۳، ۱۵۱) بر نقش پیامبر در اجرای احکام الهی و تحقق حاکمیت خداوند تأکید دارد که نشان‌دهنده پیوند عمیق میان اخلاق، قانون و حاکمیت در رسالت نبوی است. اگر فردی این آیات را مانند پازل در کنار یکدیگر قرار دهد متوجه خواهد شد زمانی که رسول می‌فرماید «من برای اقامه حدود آمده‌ام» و از طرفی در جای دیگر می‌فرماید «من مبعوث شدم تا مکارم اخلاقی را بر همه نمایان کنم» برداشت می‌شود که هدف بعثت انبیا، فراتر از یک دعوت ساده برای عبادت خداوند بوده است، بلکه اصل هدف بعثت انبیا، اقامه حدود در سایه حاکمیت الهی است.

بررسی تاریخ انبیا نیز تأیید می‌کند که آن‌ها معمارانی بودند که نظام‌های اجتماعی و سیاسی را بر پایه توحید بازسازی کردند: مبارزه حضرت موسی (ع) با سلطه فرعون (سوره قصص، آیات ۴-۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸، ۱۰۱)، بنیان نهادن نظام سیاسی توحیدی توسط حضرت داود و سلیمان (ع) (سوره نمل، آیات ۱۵ و ۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۶، ۲۰۱) و ایستادگی حضرت ابراهیم (ع) در برابر استبداد نمرد (سوره بقره، آیه ۲۵۸) و دعوت حضرت شعیب (ع) به عدالت اقتصادی (سوره هود، آیات ۸۴ و ۸۵) (زمخشری، ۱۴۱۸، ۲، ۴۰۱؛ رازی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۰۱). در نتیجه، هدف اصلی ارسال پیامبران الهی صرفاً مباحث عبادی نبوده، بلکه اصلی‌ترین هدف، دعوت مردم به توحید حاکمیت بوده است.

۵. نسبت توحید حاکمیت و ارسال رسل در اندیشه وهابیت

برای روشن شدن دیدگاه وهابیت، باید ادعای اصلی آنها در این زمینه را همراه با پیامدهای آن بیان کرد:

الف. انحصار بعثت به توحید عبادی و عدم توجه به اصلیت توحید حاکمیت

جریان وهابیت که در قرن دوازدهم هجری توسط محمد بن عبدالوهاب بنیان‌گذاری شد (الرشید، ۲۰۰۲، ۴۵)، با تأکید انحصاری بر مفهوم توحید عبادی (توحید الوهی)، تفسیری محدود از رسالت انبیاء ارائه کرده است. این جریان، نقش انبیاء را به دعوت صرف به پرستش خداوند فروکاسته (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸، ۱، ۵۱؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ۳، ۷۱) هدف بعثت را صرفاً تحقق توحید ربوبی و عبادی می‌داند. در نتیجه، وهابیت از توجه به ابعاد تشریحی و حاکمیتی توحید غفلت ورزیده است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ۴، ص ۵۱؛ آل الشیخ، ۱۴۱۰، ۲، ۳۱).

آنها از اعطای جایگاه مستقل به توحید حاکمیت در کنار اقسام سنتی توحید (ربوبی، الوهی و اسماء و صفات) پرهیز می‌کند و آن را ذیل توحید عبادی یا ربوبی قرار می‌دهد:

۱. ذیل توحید عبادی: ابن باز (۱۴۲۱، ج ۷، ص ۹۱) توحید را به اخلاص محض در عبادت گره زده و توحید حاکمیت را صرفاً «جلوه‌ای از این اخلاص» معرفی می‌کند و استقلال مفهومی به آن نمی‌دهد (همان، ج ۱، ص ۸۱). از نظر او، نقض توحید حاکمیت به دلیل تعرض مستقیم به حاکمیت الهی نیست، بلکه به سبب خدشه در عبودیت محض است که می‌تواند به کفر منجر شود و این مفهوم را به‌طور کامل در چارچوب توحید عبادی جای می‌دهد (همان، ۵، ۱۴۳). صالح الفوزان (۱۴۱۲، ص ۸۸) نیز توحید حاکمیت را التزام عملی به احکام شرعی الهی می‌داند که هرگونه سرپیچی از آن، به دلیل نقض اخلاص در عبادت، مصداق شرک است.

۲. نفی قسم چهارم برای توحید: ابن باز (۱۴۲۱، ۳۰، ۳۲۸) صراحتاً تصور توحید حاکمیت به‌عنوان قسمی مستقل را بدعت و مخدوش‌کننده معنای اصیل توحید می‌داند. حسن ابوالاشبال الزهیری (بی‌تا، ج ۲۵، ص ۱۶) نیز استدلال می‌کند که توحید حاکمیت یا ذیل توحید ربوبی (پذیرش نظری خداوند به‌عنوان تنها حاکم) و یا ذیل توحید الوهی (التزام عملی به احکام الهی) معنا می‌یابد و هرگونه استقلال بخشی به آن را بدعت‌آمیز می‌شمارد.

۳. نفی تفسیر سیاسی صرف: البانی (۱۴۳۲، ۶، ۳۲۲) تفسیر صرفاً سیاسی از توحید حاکمیت را رد کرده و آن را به‌عنوان معیاری برای رد هرگونه رسم و رسوم غیرشرعی، حتی در جوامع اسلامی، بازتعریف می‌کند. او انحصار تشریح برای خداوند را مستلزم پرهیز از هرگونه عمل غیرشرعی، خواه در قالب قوانین وضع شده یا رسوم اجتماعی، می‌داند (البانی، بی‌تا، ص ۱). بنابراین در نگاه وهابیت، توحید حاکمیت، بخشی جدایی‌ناپذیر از توحید عبادی است و هرگونه حاکمیت غیرالهی یا پیروی از رسوم غیرشرعی، نقض آن محسوب می‌شود. علمای این جریان، بر لزوم اخلاص در عبادت و التزام عملی به احکام الهی تأکید دارند و از مستقل دانستن توحید حاکمیت اجتناب می‌کنند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیامدهای این دیدگاه عبارت‌اند از:

۱. محدودسازی شرک: ابن عبدالوهاب در کتاب التوحید، شرک عبادی را بزرگ‌ترین انحراف بشری و رسالت انبیا را عمدتاً معطوف به اصلاح آن معرفی می‌کند (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸، ۱، ۷۱).
۲. تفسیر گزینشی نصوص: وهابیان با استناد به حدیث «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

(بخاری، ۱۴۱۷، ۱، ۶۱؛ مسلم، ۱۴۱۱، ۱، ۵۱)، هدف رسالت را صرفاً تحکیم توحید عبادی می‌دانند. ابن باز نیز با اتکا به این روایت، هدف بعثت را توحید عبادی برشمرده است (ابن باز، ۱۴۱۲، ۲، ۱۵۱).

۳. تقلیل معنای طاغوت: وهابیان آیه ۳۶ سوره نحل («اغْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ») را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که توحید حاکمیت و نفی طاغوت، تنها در حوزه عبادت منصرف شده و دلالت آن بر قانون‌گذاری و مدیریت اجتماعی نادیده گرفته شود (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸، ۱، ۶۱؛ ابن باز، ۱۴۱۲، ۱، ۱۰۱). به طور خلاصه، وهابیت اصل توحید را با توجه به اهداف انبیاء، توحید عبادی می‌داند و هر امری که محل به آن باشد را محکوم می‌کند (ابن باز، ۱۴۲۱، ۷، ۹۱؛ ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸، ۱، ۵۱). این رویکرد، رسالت انبیاء را تنها به دعوت برای توحید الوهی (عبادی) تفسیر می‌کند.

۶. نقد و بررسی دیدگاه وهابیت

۶.۱. مخالفت با آموزه‌های قرآنی

قرآن کریم توحید حاکمیت را به عنوان یکی از ارکان بنیادین بعثت انبیا مطرح کرده و با ارائه آیات متعدد، این مفهوم را به عنوان هدفی محوری در رسالت پیامبران تبیین می‌کند. توحید حاکمیت، که به معنای پذیرش خداوند به عنوان یگانه مرجع قانون‌گذاری و مدیریت امور اجتماعی و سیاسی است، نه تنها در حوزه عبادی، بلکه در تمامی شئون زندگی بشری نقشی تعیین‌کننده دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۲، ۸۱؛ سبحانی، ۱۳۸۷، ۱، ۱۲۱). این مقاله با استناد به منابع تفسیری معتبر و تحلیل آیات مرتبط، به بررسی جامع توحید حاکمیت به عنوان محور بعثت انبیا می‌پردازد و نقش پیامبران در تأسیس نظام‌های توحیدی را مورد کاوش قرار می‌دهد.

۱. آیه شریفه: «أَنِ اغْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»

آیه ۳۶ سوره نحل، با بیانی صریح، دو رکن بنیادین رسالت انبیاء را تبیین می‌نماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اغْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». در تفسیر این آیه شریفه، شماری از عالمان علوم قرآنی، بر دو محور اصلی بعثت تأکید ورزیده‌اند: دعوت به توحید عبادی و نفی هرگونه طاغوت. واژه «طاغوت» از منظر لغوی و تفسیری، به هر قدرت، نظام یا موجودی اطلاق می‌شود که در برابر اراده الهی قد علم کرده و انسان را از مسیر عبودیت خداوند منحرف سازد. این مفهوم، حاکمان ستم‌پیشه، قوانین بشری مغایر با شریعت و ساختارهای سیاسی ضد توحیدی را در برمی‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶، ۲۰۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴، ۳۰۱). در دیدگاهی دیگر، تأکید بر این نکته است که نفی طاغوت، صرفاً محدود به حوزه اعتقادی و عبادی نیست، بلکه گستره‌ای فراتر را در برمی‌گیرد و به معنای برانداختن نظام‌های سیاسی و اجتماعی غیرالهی است (قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۱، ۱۹۸؛ سیوطی، ۱۴۱۴، ۴، ۱۵۱؛ رازی، ۱۴۰۷، ۲۰، ۵۱). این دسته از مفسران، آیه مذکور را حجتی بر نقش محوری انبیاء در مبارزه با سلطه‌های طاغوتی قلمداد می‌کنند؛ بنابراین، آیه ۳۶ سوره نحل، پیوندی عمیق و ناگسستنی میان توحید عبادی و توحید حاکمیتی را به تصویر می‌کشد؛ به گونه‌ای که عبادت حقیقی خداوند متعال، بدون نفی قاطع حاکمیت‌های غیرالهی، تحقق نمی‌یابد.

این آیات، همان‌طور که بیان شد در پی آن هستند محدود بودن هدف بعثت انبیاء به دعوت بر عبادت را نفی کنند و عمومیتی که در واقع خداوند از این عمل قصد کرده بوده را به مردم نشان بدهند، دقیقاً همان امری که وهابیت از آن

غفلت ورزیده و با تفسیر به رأی در پی اثبات محدودسازی هدف دعوت انبیاء به عبادت است.

۲. آیه شریفه «لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»

آیه ۶۴ سوره نساء، با صراحت به یکی از اصول بنیادین رسالت پیامبران اشاره دارد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ». تفاسیر متعددی این آیه را ناظر به لزوم اطاعت مطلق از پیامبران به عنوان نمایندگان بلافصل خداوند دانسته‌اند. این اطاعت، تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد و پیروی از احکام الهی را ایجاب می‌کند. از این منظر، پیامبران به عنوان مجریان مستقیم حاکمیت الهی در زمین معرفی می‌شوند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۲، ۱۵۱؛ طوسی، ۱۴۰۹، ۳، ۲۰۱؛ رازی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۶۱).

در همین راستا، آیه ۵۹ سوره نساء، با تأکید بر سلسله‌مراتب اطاعت، مقرر می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». این آیه، اطاعت از خداوند، رسول او و اولی الامر را در ذیل چتر کلی حاکمیت الهی تعریف می‌کند (سیوطی، ۱۴۱۴، ۲، ۱۵۱؛ طوسی، ۱۴۰۹، ۳، ۲۱۱). شماری از مفسران، اولی الامر را مسئولانی می‌دانند که با اذن الهی، امر اداره جامعه را بر عهده دارند (قرطبی، ۱۳۸۴، ۵، ۲۰۱). همچنین، اطاعت از اولی الامر، مقید به التزام ایشان به احکام الهی دانسته شده است و این آیه، به عنوان مبنای نظام سیاسی اسلامی تلقی می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴، ۱۰۱). در مجموع، این دو آیه، ترسیم‌گر یک ساختار سیاسی جامع و مبتنی بر توحید حاکمیت هستند.

۳. آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»

آیه ۴۰ سوره یوسف، با قاطعیتی بی‌بدیل، بر انحصار مطلق حاکمیت به خداوند متعال تأکید می‌ورزد: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ». این گزاره، مبنای نظری «توحید حاکمیت» را تشکیل می‌دهد و هرگونه قانون‌گذاری یا حاکمیت بشری را که در تقابل با اراده الهی باشد، نفی می‌کند (طوسی، ۱۴۰۹، ۶، ۱۰۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۱؛ ابن عاشور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۱). در همین سیاق، آیه ۱۰۹ همین سوره، به نقش هدایت‌گرانه پیامبران در جامعه اشاره دارد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ». این آیه، وحی الهی را به عنوان منبع دستورات برای اداره جامعه معرفی می‌کند و بر جامعیت رسالت انبیاء در هدایت اجتماعی تأکید می‌ورزد (ابن عاشور، ۱۴۱۴، ۱۲، ۶۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۳، ۱۰۱).

اگر ادعای وهابیت مبنی بر اینکه اشکال مشرکین تنها در عبادت بوده است، لذا انبیاء برای دعوت مردم به عبادت بوده؛ صحیح باشد، دیگر دلیل ندارد که خداوند در آیه‌ای از قرآن به طور قاطع نفی حاکمیت از غیر را انجام دهند و آن را منحصرراً برای خود بیان کنند؟ این گونه ادعای وهابیت در تناقض با آیات قرآن است.

۴. آیه «وَاسْتَقِيمْ كَمَا أُمِرْتَ»

آیه ۱۵ سوره شوری، پیامبر اکرم (ص) را به استقامت در مسیر اجرای احکام الهی فرامی‌خواند: «فَلِدَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِيمْ كَمَا أُمِرْتَ». استقامت در این آیه، به معنای پایداری در برابر نظام‌های طاغوتی و مبارزه با آن‌ها تفسیر شده است که نقش انبیا را در این عرصه برجسته می‌سازد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۱۱؛ سیوطی، ۱۴۱۴، ۶، ۵۱). آیه ۸۴ سوره هود، دعوت حضرت شعیب (ع) به توحید و عدالت اقتصادی را بیان می‌کند: «وَأَلِيَّ مَدِينٍ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ». این آیه، به عنوان دلیلی بر اصلاح نظام اقتصادی در چارچوب توحید حاکمیت و نشان‌دهنده جامعیت رسالت انبیاء در اصلاحات اجتماعی تلقی می‌شود (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۵، ۱۰۱؛ زمخشری، ۱۴۱۸، ۲، ۴۱۱). در سوره قصص، آیه ۵، خداوند اراده فرموده است که بر مستضعفان منت گذارد و آنان را پیشوایان

قرار دهد: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً». این آیه، به ویژه در ارتباط با رهایی قوم بنی اسرائیل توسط حضرت موسی (ع)، به تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر توحید و برجسته ساختن نقش انبیاء در توانمندسازی مستضعفان اشاره دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۶، ۲۰۱؛ طبرسی ۱۳۷۲، ۸، ۱۰۱).

صرف برداشت و تفسیر این آیه به عبادت، معنایی ندارد که خداوند به نبی خود دستور استقامت بدهد؛ چراکه حقیقتاً عبادت غیر الله توسط مشرکین نمی‌توانست نبی را تا آن حد اذیت کند که خداوند بگوید «و استقم»؛ بلکه آن چیزی که رسول را آزرده خاطر ساخته بود و روی ایشان فشار جسمی و روحی بیشتری وارد می‌ساخت، پیروی مردم از حاکمیت غیر الله و تبعیت از طاغوت بوده است، این امر و مبارزه مردم با حاکمیت الله تا حدی به رسولان الهی فشار وارد می‌آورد که خداوند این آیه را فرمودند.

۵. آیه «الْم تَرِ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ»

در سوره بقره، آیه ۲۵۸ به مناظره حضرت ابراهیم (ع) با نمرد اشاره دارد: «الْم تَرِ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ». این مناظره، به عنوان دلیلی بر نقش انبیاء در نفی طواغیت سیاسی و مبارزه با حاکمیت‌های غیرالهی از سوی علمای تفسیر مطرح شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲، ۲۰۱؛ رازی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۰۱). همچنین، آیه ۲۱۳ همین سوره، بیانگر نقش پیامبران در هدایت جامعه و اجرای عدالت است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ». این آیه، ضرورت نظام‌سازی مبتنی بر توحید و رسالت انبیاء در وحدت‌بخشی به جامعه را نشان می‌دهد (همان، ۵، ۱۵۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲، ۲۰۱).

با توجه به این آیه از قرآن، عملاً محدودسازی بعثت ایشان به عبادت نفی می‌شود، چراکه خداوند در این آیه اشاره مستقیم بر مناظره حضرت ابراهیم می‌کند که این امر بخشی از اداره و اجرای حاکمیت الهی در زمین است؛ چراکه اگر وظیفه انبیاء صرف دعوت مردم به عبادت خداوند بود دیگر دلیل برای مناظره حضرت ابراهیم وجود نداشت و در نتیجه کار ایشان بیهوده تلقی می‌شد و حتی فخر خداوند بر این داستان نیز گزاف بود.

در نتیجه، آیات قرآن شاهد بر آن هستند که دعوت انبیاء الهی منحصر در عبادت نبوده است، بلکه ایشان برای مأموریت خطیرتری بنام «اقامه حاکمیت الهی» مبعوث شده‌اند، امری که با در نظر گرفتن آیات الهی در کنار یکدیگر تصدیق‌کننده عمل عظیم انبیاء الهی است؛ لذا شایسته نیست که در این بین، علت بعثت را محدود به عبادت کرد، چراکه این امر یعنی مخالفت با کلام الهی و کوچک شمردن بعثت انبیاء.

۲.۶. مخالفت با دیدگاه مفسران

توحید حاکمیت، به عنوان یکی از ارکان بنیادین بعثت انبیا در قرآن کریم، مورد توجه مفسران اسلامی از مذاهب مختلف قرار گرفته و تفاسیر جامعی از آن ارائه شده است. این مفهوم، که به پذیرش خداوند به عنوان یگانه مرجع قانون‌گذاری و مدیریت امور اجتماعی و سیاسی اشاره دارد، نه تنها در حوزه عبادی، بلکه در تمامی شئون زندگی بشری نقشی محوری ایفا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۲، ۸۱؛ سبحانی، ۱۳۸۷، ۱، ۱۲۱). در این مقاله، با استناد به منابع تفسیری معتبر از مفسران اهل سنت و شیعه، دیدگاه‌های آن‌ها درباره توحید حاکمیت و نقش آن در بعثت انبیا به صورت تطبیقی تحلیل می‌شود. هدف این بررسی، تبیین ابعاد چندگانه توحید حاکمیت و جایگاه آن در رسالت

پیامبران است.

فخر رازی در «مفاتیح الغیب» طاغوت را هرگونه قدرت غیرالهی تعریف کرده و معتقد است که پیامبران برای نفی طواغیت و برقراری حاکمیت الهی مبعوث شده‌اند (رازی، ۱۴۰۷، ۲۰، ۵۱). او در تفسیر آیه ۳۶ سوره نحل طاغوت را شامل بت‌ها، حاکمان ستمگر و قوانین بشری می‌داند و تأکید می‌کند که نفی طاغوت، نفی هرگونه مرجع تشریحی غیرالهی است (همان، ۲۰، ۶۱). در تفسیر آیه ۶۴ سوره نساء اطاعت از پیامبران را شامل اجرای احکام الهی در تمامی شئون زندگی، از جمله نظام سیاسی و اجتماعی، معرفی می‌کند (همان، ۱۰، ۷۱) از مطالب مذکور می‌توان دریافت که تأکید فخر رازی بر جامعیت توحید حاکمیت، نشان‌دهنده درک عمیق وی از پیوند میان رسالت انبیا و اصلاح ساختارهای اجتماعی است.

زمخشری در «الکشاف» عدالت را نتیجه مستقیم اجرای احکام الهی می‌داند و طاغوت را هرگونه سلطه غیرالهی معرفی می‌کند (زمخشری، ۱۴۱۸، ۴، ۳۲۱). او در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید می‌نویسد که اقامه قسط، نیازمند نظام سیاسی مبتنی بر توحید است و پیامبران برای تحقق این هدف مبعوث شده‌اند (همان، ۴، ۳۳۱). در تفسیر آیه ۳۶ سوره نحل، اجتناب از طاغوت را نفی مراجع تشریحی غیرالهی دانسته و بر نقش انبیا در برچیدن نظام‌های طاغوتی تأکید دارد (همان، ۴، ۳۴۱). دیدگاه زمخشری، با توجه به رویکرد معتزلی وی، بر پیوند عدالت و حاکمیت الهی تأکید دارد که از منظر تحلیلی، به تبیین نقش انبیا در نظام‌سازی کمک می‌کند.

ابن کثیر در «تفسیر القرآن العظیم» بر دعوت پیامبران به توحید در تمامی ابعاد، از جمله عبادی و حاکمیتی، تأکید می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴، ۳۱۱). او در تفسیر آیه ۳۶ سوره نحل، طاغوت را شامل سلاطین، قوانین غیرالهی و نظام‌های سیاسی مخالف توحید می‌داند (همان، ۴، ۳۲۱). در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید، اقامه قسط را هدف اصلی بعثت معرفی کرده و کتاب و میزان را ابزارهای اجرای عدالت می‌داند (همان، ۷، ۱۰۱). دیدگاه ابن کثیر، با توجه به رویکرد سلفی وی، بر اهمیت اجرای شریعت در تحقق توحید حاکمیت تأکید دارد که نشان‌دهنده جامعیت رسالت انبیا در اصلاح اجتماعی است.

قرطبی نیز در «الجامع لأحكام القرآن» اطاعت از اولی الامر را در چارچوب حاکمیت الهی تحلیل می‌کند (قرطبی، ۱۳۸۴، ۵، ۲۱۱). او در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء، اولی الامر را مجریان احکام الهی معرفی کرده و اطاعت از آن‌ها را مشروط به پایبندی به شریعت می‌داند (همان، ۵، ۲۱۲). در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید، اقامه قسط را نیازمند نظام سیاسی اسلامی دانسته و نقش انبیا در تأسیس چنین نظامی را برجسته می‌کند (همان، ۱۷، ۱۲۴). دیدگاه قرطبی، با تأکید بر جنبه‌های فقهی، به تبیین ساختار سیاسی توحیدی کمک می‌کند.

سیوطی در «الدر المنثور» هدف بعثت را دعوت به توحید در عبادت و حاکمیت معرفی می‌کند (سیوطی، ۱۴۱۴، ۲، ۱۶۱). او در تفسیر آیه ۳۶ سوره نحل، اجتناب از طاغوت را نفی هرگونه سلطه غیرالهی، از جمله نظام‌های سیاسی طاغوتی، می‌داند (همان، ۴، ۱۵۱). در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء، اطاعت از اولی الامر را در چارچوب نظام اسلامی تحلیل می‌کند و بر نقش انبیا در نظام‌سازی تأکید دارد (همان، ۲، ۱۷۱). دیدگاه سیوطی، با تکیه بر روایات، به تقویت بعد عملی توحید حاکمیت کمک می‌کند.

ابن عاشور در «التحریر و التنویر» توحید حاکمیت را رکن اصلی بعثت انبیا می‌داند (ابن عاشور، ۱۴۱۴، ۵، ۱۲۱). او در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید، اقامه قسط را هدف نهایی بعثت معرفی کرده و نظام سیاسی توحیدی را شرط تحقق آن

می‌داند (همان، ۲۷، ۵۱). در تفسیر آیه ۳۶ سوره نحل، طاغوت را شامل مراجع تشریحی غیرالهی دانسته و بر نقش انبیا در نفی این مراجع تأکید دارد (همان، ۱۶، ۱۰۱). دیدگاه ابن‌عاشور، با رویکردی به تحلیلی، به جامعیت توحید حاکمیت در رسالت انبیا تأکید دارد.

بیضاوی هم در «أنوار التنزیل» به نقش پیامبران در سازمان‌دهی نظام اجتماعی اشاره دارد (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲، ۵۱). او در تفسیر آیه ۱۲ سوره مائده، نقیبان را نمایندگان حضرت موسی (ع) برای اجرای احکام الهی می‌داند (همان، ۲، ۶۱). دیدگاه بیضاوی، با تأکید بر جنبه‌های عملی رسالت انبیا، به تبیین توحید حاکمیت در نظام‌سازی کمک می‌کند.

راغب اصفهانی در «مفردات» استقامت پیامبر در اجرای احکام الهی را پایداری در برابر نظام‌های طاغوتی می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۱). او در تفسیر آیه ۱۵ سوره شوری، این استقامت را دلیلی بر توحید حاکمیت معرفی می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۱). دیدگاه راغب، با تأکید بر معنای لغوی، به تبیین مفهومی توحید حاکمیت کمک می‌کند.

نیشابوری در «غرائب القرآن» توحید حاکمیت را هدف اصلی بعثت انبیا معرفی می‌کند (نیشابوری، ۱۴۱۰، ۴، ۵۱). او در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید، اقامه قسط را نیازمند اجرای شریعت الهی دانسته و بر نقش انبیا در نظام‌سازی تأکید دارد (همان، ۶، ۱۰۱). دیدگاه نیشابوری، با تأکید بر جنبه‌های ادبی، به تبیین توحید حاکمیت کمک می‌کند. ثعلبی در «الکشف والبیان» طاغوت را شامل سلاطین و قوانین غیرالهی می‌داند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۶، ۱۵۱). او در تفسیر آیه ۳۶ سوره نحل، نقش انبیا در نفی طواغیت سیاسی را برجسته می‌کند (همان، ۶، ۱۶۱). دیدگاه ثعلبی، با تکیه بر روایات، به تبیین عملی توحید حاکمیت کمک می‌کند. بغوی در «معالم التنزیل» توحید حاکمیت را رکن بعثت انبیا معرفی می‌کند (بغوی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۱). او در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید، اقامه قسط را هدف اصلی بعثت دانسته و آن را وابسته به حاکمیت توحیدی می‌داند (همان، ج ۴، ص ۱۵۱). دیدگاه بغوی، با رویکرد تفسیری، به تبیین توحید حاکمیت کمک می‌کند.

ماوردی در «النکت والعیون» اطاعت از اولی‌الامر را در چارچوب حاکمیت الهی تحلیل می‌کند (ماوردی، ۱۴۱۹، ۲، ۱۰۱). او در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء، اولی‌الامر را مجریان احکام الهی معرفی کرده و بر نقش انبیا در نظام‌سازی تأکید دارد (همان، ۲، ۱۱). دیدگاه ماوردی، با تأکید بر جنبه‌های سیاسی، به تبیین ساختار توحیدی کمک می‌کند.

در نتیجه، با توجه به ادعای علمای اسلام در این زمینه می‌توان به دو نکته مهم دست‌یافت: نخست آنکه وهابیت با ادعای پیروی از اهل حدیث و سلف صالح، عملاً با سخنان آنها مخالفت می‌کنند و اگر در موضعی خاص، سخن ایشان مطابق ادعای وهابیت نبود آن را رها می‌کنند. دوم آنکه هدف مبعوث شدن انبیای الهی امری فراتر از دعوت به عبادت بوده است، چراکه اگر صرف دعوت به عبادت ملاک بعثت انبیا بود، باید لااقل مقدار قابل توجهی از علمای اسلام بدان اشاره می‌کردند و در بیانات خود متعرض آن می‌شدند.

۳.۶. مخالفت با آموزه‌های حدیثی

یکی دیگر از نقاط ضعف اساسی در دیدگاه وهابیت، کم‌اهمیت جلوه دادن احادیث نبوی (ص) است که به‌طور

مستقیم یا غیرمستقیم بر مسئله حاکمیت الهی و نقش پیامبر (ص) در اجرای احکام و برقراری نظام عدل اسلامی دلالت دارند (نوی، ۱۳۹۲، ۱، ۲۲۰). برای نمونه، حدیث شریف «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَقِيمَ الْحُدُودَ وَلَأُطِيعَ اللَّهَ» (بخاری، ۱۴۰۷، ۸، ۲۱۰) به روشنی نقش پیامبر اکرم (ص) را در اجرای حدود الهی و اطاعت از فرامین خداوند متعال تبیین می‌نماید. آیت‌الله مکارم شیرازی و علامه جوادی آملی این رویکرد گزینشی وهابیت در تحلیل احادیث را مغایر با سنت استوار نبوی (ص) ارزیابی می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱، ۱۱۰) به نظر می‌رسد که توجه جامع به تمامی ابعاد سنت نبوی، از جمله سیره عملی و گفتار ایشان در زمینه حکومت و اداره جامعه، می‌تواند در فهم صحیح‌تر مفهوم توحید حاکمیت راهگشا باشد. از طرفی تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم (ص) در مدینه منوره و تلاش ایشان برای برقراری نظام اجتماعی مبتنی بر وحی الهی، به‌عنوان یک واقعیت مسلم تاریخی، با ادعای وهابیت مبنی بر محدود بودن توحید به بعد عبادی، در تعارض آشکار قرار دارد (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۲، ۱۰۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷، ۶۰) ابن کثیر و سیوطی سیره نبوی (ص) را شاهدی روشن بر ضرورت اجرایی توحید در ساحت حاکمیت و اداره امور جامعه می‌دانند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵، ۲۰۰؛ ابن کثیر ۱۴۱۹، ۳، ۲۰۰) سید حسن نصر این تناقض آشکار را یکی از عوامل اصلی تفرقه و اختلاف در امت اسلامی تلقی می‌کند. سیره نبوی (ص) نه تنها شامل عبادات فردی، بلکه شامل تشکیل نهادهای سیاسی، قضایی و اجتماعی بر مبنای شریعت الهی بوده است که این امر نافی دیدگاه محدود وهابیت است (نصر ۲۰۰۶، ۹۰)

چنین رویکردی از سوی وهابیت نه تنها مخالف با سیره پیامبر اسلام است، بلکه مخالف با هدف بعثت انبیاء نیز می‌باشد، چراکه اهداف بعثت انبیای الهی، هرگز محدود به دعوت به عبادت خداوند به معنای محدود آن نبوده، بلکه شامل برقراری عدل و اجرای احکام الهی در تمامی سطوح جامعه نیز بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹، ۳۹۰؛ رازی، ۱۴۰۷، ۲۰، ۷۰). وهابیت با نادیده گرفتن این اهداف جامع، در واقع پیام الهی انبیا را تحریف نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱، ۱۳۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۴، ۱۶۰). بعثت انبیا تلاشی برای برقراری حاکمیت الهی در زمین و رهایی انسان‌ها از سلطه طاغوت بوده است، هدفی که در نگرش وهابیت به حاشیه رانده شده است.

۴.۶. نقد تقلیل‌گرایی وهابیت در مفهوم توحید

محور اصلی انتقادات وارد بر وهابیت، رویکرد تقلیل‌گرایانه آن در فهم وحدانیت خداوند و تفسیر صرفاً ظاهری از آیات قرآنی مربوط به این حوزه است. این جریان، با تمرکز انحصاری بر توحید در مقام عبادت و پرستش، از توجه به ابعاد جامع و فراگیر توحید، به‌ویژه توحید حاکمیت و ولایت تکوینی، غفلت ورزیده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹، ۳۷۰؛ سبحانی، ۱۳۸۷، ۱، ۱۳۰). بنابراین می‌توان گفت این تقلیل‌گرایی وهابیت با اشکالات دیگری نیز روبرو است که در ذیل به چند به اختصار اشاره می‌شود.

۱. جامعیت مفهوم توحید در اندیشه اسلامی

در مقابل، اندیشمندان بزرگ اسلامی بر جامعیت مفهوم توحید تأکید دارند و آن را جاری و ساری در تمامی شئون حیات فردی و اجتماعی انسان می‌دانند. این علمای برجسته، رویکرد تقلیل‌گرایانه وهابیت را نوعی تحریف در پیام بنیادین انبیا الهی تلقی می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱، ۱۰۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۲، ۹۰). از این منظر، سید حسین نصر معتقد است که این نگرش محدود، وهابیت را از درک فهمی جامع و فراگیر از آموزه‌های اسلام ناب محمدی

(ص) محروم ساخته است (نصر، ۲۰۰۶، ۸۵). بسیاری از متفکران مسلمان، توحید را نه صرفاً در بعد سلبی (نفی شرک در عبادت)، بلکه در بعد ایجابی آن، یعنی پذیرش حاکمیت مطلق الهی در تمامی عرصه‌های زندگی، از جمله قانون‌گذاری و حکومت‌داری، مورد تأکید قرار می‌دهند.

۲. ناسازگاری تقلیل‌گرایی با مقتضیات عقل سلیم

دیدگاه محدود وهابیت در فهم توحید، حتی با مقتضیات عقل سلیم نیز سازگار نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۲، ۱۲۰؛ سبحانی، ۱۳۸۷، ۱، ۱۶۰). آیت‌الله مکارم شیرازی این رویکرد را غیرعقلانی و مبتنی بر فهمی سطحی از وحدانیت الهی ارزیابی می‌کند. حکم عقل بر آن است که خالق هستی، به‌طور منطقی، تدبیر و قانون‌گذاری برای مخلوقات خود را نیز داراست و تفکیک این دو ساحت (خلق و تدبیر/حاکمیت) از یکدیگر، امری غیرمنطقی به نظر می‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱، ۱۲۰).

۳. نقد تفسیری آیه «اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوا الطَّاغُوتَ»

وهابیت در تفسیر بسیاری از آیات قرآن کریم، از جمله آیه شریفه: (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوا الطَّاغُوتَ) (نحل: ۳۶)، صرفاً به تفسیری سطحی و لغوی اکتفا نموده و مفهوم عمیق و چندلایه آن را نادیده انگاشته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴، ۳۲۰؛ رازی، ۱۴۰۷، ۲۰، ۶۰). در مقابل، مفسران برجسته‌ای همچون زمخشری (۱۴۰۷، ۴، ۳۴۰؛ ۱۴۰۴، ۴، ۱۵۰) و سیوطی این نوع تفسیر را ناکافی ارزیابی می‌کنند.

به‌ویژه علامه طبرسی با تأکید بر شمول معنایی «اتَّقُوا الطَّاغُوتَ»، آن را شامل نفی هرگونه سلطه و حاکمیت غیرالهی می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶، ۲۴۰). محمد طاهر بن عاشور نیز رویکرد تفسیری وهابیت را فاقد عمق علمی و مبتنی بر فهمی محدود از سیر آیات قرآن کریم تلقی می‌کند. در حقیقت، تفسیر جامع آیات توحید مستلزم توجه به سیر آیات، روایات تفسیری و اصول علمی است، امری که در رویکرد وهابیت مورد غفلت قرار گرفته است (ابن عاشور، ۱۴۰۴، ۱۶، ۱۰۰).

۴. توسعه مفهوم شرک فراتر از عبادت اصنام

این روش تفسیری سطحی، منجر به آن شده است که وهابیت، مفهوم شرک را به‌طور انحصاری به عبادت بت‌های سنگی و چوبی محدود کند (ابن عبدالوهاب، ۱۳۹۸، ۱، ۸۰). این در حالی است که بسیاری از مفسران برجسته مانند فخر رازی و زمخشری، شرک را شامل اطاعت از مراجع و قوانینی غیر از قوانین الهی نیز می‌دانند (رازی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۸۰؛ ۱۴۰۷، ۴، ۳۶۰).

علامه طباطبایی این تحریف در مفهوم شرک را ناسازگار با روح آموزه‌های قرآن کریم می‌داند. اطاعت از طاغوت و پذیرش حاکمیت غیرالهی، نوعی شرک در اطاعت و حاکمیت محسوب می‌شود که در نگرش وهابیت به آن توجه کافی مبذول نشده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۹، ۴۰۰). نکته مهم‌تر آن است که به نظر می‌رسد در آیات حاکمیت، واژه "عبد" بیشتر در معنای اطاعت به کار رفته است تا صرفاً عبادت (ابن جوزی، ایاک نعبد و ایاک نستعین).

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که مفهوم توحید حاکمیت، به‌عنوان یکی از ارکان اساسی، بلکه اساسی‌ترین رکن بعثت انبیا الهی، در آیات محکم قرآن کریم، اقوال مفسران بزرگ و احادیث معتبر نبوی (ص) به‌وضوح مورد تأکید قرار گرفته است. آیاتی نظیر آیه ۳۶ سوره نحل، آیه ۲۵ سوره حدید و آیه ۶۴ سوره نساء، به‌روشنی بر نقش پیامبران الهی در برقراری و ارائه حاکمیت الهی در جوامع بشری دلالت دارند. مفسران نامداری همچون فخر رازی، زمخشری، ابن کثیر و علامه طباطبایی نیز توحید حاکمیت را به‌عنوان هدف غایی بعثت انبیا معرفی نموده‌اند. در مقابل، دیدگاه وهابیت با تقلیل دادن مفهوم جامع توحید به بعد عبادی و نادیده انگاشتن ساحت حاکمیت الهی، نه تنها با اصول بنیادین قرآنی، سنت نبوی و مقتضیات عقل سلیم ناسازگار است، بلکه پیامدهای ناگواری، مانند تفرقه، توجیه نظام‌های غیر الهی و تکفیر را نیز برای جهان اسلام به همراه داشته است. ترویج تفکرات افراطی، ایجاد تفرقه و تکفیر مسلمانان و توجیه نظام‌های غیرالهی، از جمله آثار مخرب این نوع نگرش محدود به مفهوم توحید بوده است. برای اصلاح این برداشت‌های نادرست و تقویت وحدت و انسجام امت اسلامی، ضروری است که نگرش‌های محدود در زمینه توحید اصلاح شود و مفهوم توحید در تمامی ابعاد عبادی و حاکمیتی ترویج‌شده و از هرگونه تفسیر سطحی و تقلیل‌گرایانه از این اصل اساسی اجتناب گردد.

۸. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، *مجموع الفتاوی و مقالات متنوعه*، (۱۴۲۱)، ناشر: ریاض: یارالقاسم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، *تفسیر القرآن العظیم*، (۱۴۱۹)، ناشر: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن، *فتاوی ابن جبرین*، (۱۴۱۵)، ناشر: ریاض: دار الوطن.
۴. ابن حجاج، مسلم بن حجاج نیشابوری، *صحیح مسلم*، (۱۴۱۱)، ناشر: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن زکریاء، أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی أبو الحسین، *معجم مقاییس اللغة*، (۱۳۹۹)، ناشر: دار الفکر.
۶. ابن عثیمین، محمد بن صالح، *تفسیر العلامة محمد العثیمین*، (۱۴۱۴)، بیجا.
۷. ابن فوزان، صالح، *إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید*، (۱۴۲۳)، ناشر: مؤسسة الرسالة.
۸. ابن فوزان، صالح، *الإرشاد إلى صحیح الاعتقاد*، (۱۴۱۲)، بیجا.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، (۱۴۱۹)، ناشر: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - بیروت.
۱۰. ابن محمد، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل معروف بالراغب الاصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، (۱۴۰۴)، ناشر: دفتر نشر کتاب.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی أبو الفضل جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفعی الإفريقي، *لسان العرب*، (۱۴۱۴)، ناشر: دار صادر - بیروت.
۱۲. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، *فتاوی نور علی الدرب*، (۱۴۱۲)، ناشر: ریاض: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمیة والإفتاء والدعوة والإرشاد.

۱۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *مجموع الفتاوی*، (۱۴۱۶)، ناشر: مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المحف الشريف.
۱۴. ابن عاشور، محمد الطاهر، *التحریر والتنویر*، (۱۴۰۴)، ناشر: تونس: الدار التونسية للنشر.
۱۵. ابن عبد الوهاب، محمد بن عبد الوهاب، *مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب*، (۱۳۹۸)، ریاض: اجمعة الامام محمد بن سعود الاسلاميه.
۱۶. ابن عقيل، عبدالله بن عبدالرحمن، *تفسير ابن عقيل*، (۱۴۰۵)، ناشر: ریاض: دار ابن الجوزی.
۱۷. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، *تفسير القرآن العظيم*، (۱۴۱۹)، ناشر: بیروت: دار الكتب العلميه.
۱۸. ابن ماجه، محمد بن يزيد، *سنن ابن ماجه* (۱۴۰۹) ناشر: بیروت: دار الفكر.
۱۹. ابن هشام، عبدالملك بن هشام، *السيرة النبوية لابن هشام*، (۱۳۷۵)، ناشر: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. آل الشيخ، عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب، *الدرر السنية فی الأجوبة النجدية* (۱۴۱۰)، ناشر: ریاض: مطابع الرياض.
۲۱. اندلسی، محمی بن یوسف، *تفسير بحر المحيط*، (۱۴۲۲)، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان: بیروت.
۲۲. البانی، محمد ناصر، *أشرطة متفرقة*، (بیتا)، بیجا.
۲۳. البانی، محمد ناصر، *جامع تراث العلامة الألبانی*، (۱۴۳۲)، ناشر: مركز النعمان للبحوث، صنعاء.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحيح البخاری*، (۱۴۱۷). ناشر: بیروت: دار الفكر.
۲۵. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسير القرآن*، (۱۴۱۵)، ناشر: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، (۱۴۱۸)، ناشر: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. بیهقی، احمد بن علی، *تاج المصادر*، (۱۳۶۶)، ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - تهران.
۲۸. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*، (۱۴۰۸). ناشر: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. ثعلبی، احمد بن محمد، *الكشف و البیان عن تفسير القرآن* (۱۴۲۲)، ناشر: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. جوادی آملی، عبدالله، *تفسير تسنیم*، (۱۳۹۵). ناشر: قم: نشر اسراء.
۳۱. حسن زهیری، أبو الأشبال حسن الزهیری آل مندوه المنصوري المصري، *شرح أصول اعتقاد أهل السنة للالكائي*، (بیتا)، مصدر الكتاب: دروس صوتیة قام بتفریغها موقع الشبكة الإسلامية
۳۲. دلیمی، علی محمد، *الوهابية: بین السنة و البدعة* (۱۴۲۰)، دمشق: مكتبة العرفان.
۳۳. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، (۱۳۷۷)، ناشر: تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن* (۱۴۱۲)، ناشر: بیروت: دار العلم.
۳۵. رشید، مضای، *تاریخ عربستان سعودی*، (۲۰۰۲)، ناشر تهران: نشر ثالث.
۳۶. زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حائی غوامض التنزیل* (۱۴۱۸) ناشر: بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۷. سبحانی تبریزی، جعفر، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل*، (۱۳۸۷)، ناشر: قم: مؤسسه امام جواد (ع).
۳۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور* (۱۴۰۴)، ناشر: قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نفی.

۳۹. شافعی، محمد بن ادريس، تفسير الامام الشافعی، (۱۴۲۷)، ناشر: دار التدمرية - المملكة العربية السعودية.
۴۰. طباطبائی، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن (۱۳۹۰) ناشر: قم، دفتر انتشارات اسلامي امعه مدرسين حوزه علميه قم.
۴۱. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان لعلوم القرآن، (۱۳۷۲)، ناشر: تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۲. طبري، محمد بن جرير، تفسير الطبري، (۱۴۲۲)، ناشر: دار هجر للطباعة والنشر.
۴۳. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، (۱۴۰۹)، ناشر: بيروت: دار احياء التراث العربي.
۴۴. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير). (۱۴۰۷) ناشر: بيروت: دار احياء التراث العربي.
۴۵. قرطبي، محمد بن احمد، جالامع لاحكام القرآن (۱۳۸۴)، ناشر: تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۶. قشيري، عبدالكريم، لطائف الاشارات، (بيتا)، ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب - مصر.
۴۷. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، (۱۳۶۵). ناشر: تهران: دار الكتب الاسلاميه.
۴۸. ماوردي، علي بن محمد، النكت و العيون (تفسير الماوردي)، (۱۴۱۹)، ناشر: بيروت: دار الكتب العلميه.
۴۹. معلوف، لويس، المنجد في اللغة و الاعلام، (۲۰۰۰)، ناشر: بيروت: دارالمشرق.
۵۰. معين، محمد، فرهنگ فارسي معين، (۱۳۸۱)، ناشر: تهران: انتشارات اميركبير.
۵۱. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، (۱۳۷۴) ناشر: تهران: دار الكتب الاسلاميه.
۵۲. نابلسي، محمد راتب، تفسير النابلسي، (۱۴۳۷)، بيجا.
۵۳. نصر، سيد حسين، قلب اسلام: آموزه‌های بنيادين براي زندگي معنوي، (۲۰۰۶)، ناشر: تهران: نشر حكمت.
۵۴. نووي، يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم (۱۳۹۲)، ناشر: بيروت: دار احياء التراث العربي.
۵۵. نيشابوري، نظام الدين حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، (۱۴۱۰)، ناشر: بيروت: دار الكتب العلميه.
۵۶. واحدي، ابوالحسن علي بن احمد، التفسير البسيط، (۱۴۳۰)، ناشر: عمادة البحث العلمي - جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.